

Research Article

Rationality of Speech in the Holy Quran (Case Study: The Principle of Avoiding Inconsistency in Speech)

Seyyed Sajjad Khosravi¹, Ebrahim Noei^{2*}

Abstract

The guidance and guidance of humans is the most important or one of the most important goals of the revelation of the Holy Quran, and God intends to reveal His act of guidance (and the description of the guide) in the form of spoken words. On the other hand, humans, as the addressees of these speeches, consider themselves only obligated to accept speeches whose speaker has committed himself to observing principles known as rationality in speech. One of these principles is the speaker's avoidance of instability in speech. Just as humans try to ensure that their speech does not waver or seriously contradict and is not in a way that it constantly invalidates their previous speech with new speech, they also consider the speech of someone who does not have this stability in speech to be somehow lacking in rationality and do not consider it justified to accept it, and consequently, they do not expect guidance and guidance from that speech.

Some orientalists who study the Quran, by paying attention to the verses of abrogation in the Quran, have assumed that the Quran has not adhered to this principle. They cite evidence from the verses of the Quran for this claim; while Muslims consider the Quran to be the word of God and believe that the Quranic speech has adhered to the said principle. This research, which was written by library study and analysis of the works of orientalist and Muslim Quran scholars, has concluded that most of the doubts of orientalists occurred either because they were not proficient in Quranic sciences or were expressed for non-scientific motives (such as the stubbornness of some of them towards the religion of Islam) and contrary to their assumption, abrogation in the Quran has never overshadowed this principle; especially because there was no abundance of abrogation in the Quran and the existence of these few cases of abrogation in the Quran during its 23-year revelation was in some way in line with the guidance of humans and was a reasonable and necessary matter of the time.

Keywords: Quran, Rationality, Verbal Rationality, Stability in speech

1. PhD student in Theoretical Foundations of Islam, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2. Associate Professor and Faculty Member, Department of Islamic Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

How to Cite: Khosravi SS, Noei E., Rationality of Speech in the Holy Quran (Case Study: The Principle of Avoiding Inconsistency in Speech), Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(59):32-48.



عقلانیت گفتاری در قرآن کریم (بررسی موردی: اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار)

سیدسجاد خسروی^۱، ابراهیم نوئی^۲

چکیده

هدایت و دستگیری انسانها مهمترین یا یکی از مهمترین اهداف نزول قرآن کریم است و خداوند بنا دارد در قالب الفاظ گفتاری فعل هدایت خود (و وصف هادی) را آشکار سازد. از سوی دیگر انسانها به عنوان مخاطب این گفتارها، خود را تنها ملتزم به پذیرش سخنانی می دانند که گوینده آنها خود را ملتزم به رعایت اصولی کرده باشد که به عقلانیت در گفتار شناخته می شوند. یکی از این اصول پرهیز گوینده از عدم ثبات در گفتار است. انسان ها همچنانکه سعی می کنند گفتارشان تزلزل یا مخالفت جدی نداشته و به گونه ای نباشد که پیوسته به نحوی با گفتاری جدید سخنان قبلی خود را باطل کند، همچنین سخن کسی را که واجد این ثبات در گفتار نیست به نوعی فاقد عقلانیت می دانند و پذیرش آن را امری موجه نمی دانند و بالتبع از آن سخن انتظار ارشاد و هدایت هم ندارند.

برخی از مستشرقان قرآن پژوه به التفات به آیات نسخ در قرآن چنین پنداشته اند که قرآن به این اصل پایبند نبوده است. آنان برای این مدعا شواهدی را از آیات قرآن ذکر می کنند؛ این در حالی است که مسلمانان قرآن را کلام الهی می دانند و معتقدند گفتار قرآنی اصل مزبور را رعایت کرده است. این پژوهش که با مطالعه کتابخانه ای و تحلیل در آثار قرآن پژوهان مستشرق و مسلمان نگارش یافته به این نتیجه رسیده است که غالب شبهات مستشرقان یا به دلیل اینکه به علوم قرآنی مسلط نبوده اند رخ داده و یا به انگیزه هایی غیر علمی (مانند عناد برخی از آنها با دین اسلام) بیان شده اند و برخلاف پندار آنها نسخ در قرآن هرگز این اصل را تحت الشعاع قرار نداده است؛ به ویژه آنکه زیرا نسخ در قرآن کثرت و فراوانی نداشته و وجود همین موارد معدود نسخ در قرآن در طول نزول ۲۳ ساله آن به نحوی در راستای هدایت انسان ها بوده و امری معقول و مقتضای زمان بوده است.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی مبانی نظری اسلام، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

واژگان کلیدی: قرآن، عقلانیت، عقلانیت گفتاری، ثبات در گفتار

مقدمه و بیان مسئله

عقلانیت مفهومی است که در عصر کنونی بسیار مورد توجه عموم مردم خصوصاً اندیشمندان قرار گرفته است. علت این نگاه ویژه به مفهوم عقلانیت این است که انسان‌ها همواره می‌کوشند افعال و رفتار خویش را بر پایه اصول و ضوابطی بنا کنند که معقول باشند. رعایت این اصول زمانی ضرورت و اهمیت دوچندان می‌یابد که انسان‌ها بنا داشته باشند با گفتار خود افعالی مانند استفهام، دعا، نفرین، هدایت و ارشاد انجام دهند. انسان‌ها هرگز نسبت به گفتارهایی که رسالت چنین افعالی را بر دوش می‌کشند ولی واجد اصول عقلانیت در گفتار نیستند، اعتنایی نمی‌کنند.

معمولاً اصولی به عنوان اصول عقلانیت در گفتار مطرح می‌شوند که همه انسان‌ها هم در مقام سخن گفتن خود را ملتزم به آنها می‌دانند و هم در مقام پذیرش یک سخن یا رد آن به آن اصول توجه می‌کنند. آنان این اصول را به عنوان پیش فرض برای کنش و واکنش گفتاری خود در نظر می‌گیرند تا از محدوده عقلانیت گفتاری خارج نشوند. فارغ از اختلافاتی که درباره شمار و تعیین آن اصول قابل تصور است، یکی از مهم‌ترین‌های این اصول، پرهیز از عدم ثبات در گفتار است. عقلاً هنگام سخن گفتن مراقبت می‌کنند که کلامشان سخنی درست پیشین خود را باطل نکنند و دو سخن آنها با هم در یک جهت باشند. بنابراین اگر گوینده‌ای گفتارش به نحوی باشد که ثبات نداشته و پیوسته در گفتار خود تجدید نظر کند، آن گفتار فاقد عقلانیت گفتاری خواهد بود. جی. ال. آستین فیلسوف انگلیسی و بنیان‌گذار نظریه افعال گفتاری، گفتار را نوعی فعل دانسته، معتقد است انسان هنگامی که کلامی را ایراد می‌کند در حقیقت افعالی را انجام می‌دهد. وی عمل گفتار را دارای سه مرحله می‌داند. در مرحله نخست گوینده اقدام به ساخت جملات معنا داری می‌کند که می‌توان از آن به فعل گفتار تعبیر کرد. در مرحله دوم که آستین آن را فعل ضمن گفتار نامیده شخص گوینده برای جملات معنا داری که ساخته هدفی در نظر می‌گیرد تا آن را به مخاطبان خود انتقال دهد بنابراین اگر شخصی سهواً جمله‌ای معنا دار را به زبان بیاورد به دلیل اینکه گفتار او هدفمند نبوده فعل ضمن گفتار او شکل نمی‌گیرد و گفتار او در همان مرحله اول باقی می‌ماند. به باور آستین سومین و آخرین مرحله افعال گفتاری، خارج از جمله رخ می‌دهد، یعنی موقعی که مخاطب عکس العمل متناسب با گفتار معنادار و هدفمند گوینده را از خود بروز داد. این عمل مخاطب تکمیل کننده گفتار گوینده است و به آن فعل بعد از گفتار گفته می‌شود. (Austin, 1962, PP.84-97) بنابراین با توجه به نظریه آستین می‌توان گفت گفتارهایی که دچار تزلزل یا ناسازگاری هستند در مرحله سوم دچار مشکل می‌شوند؛ هر چند جملات ایراد شده در دو مرحله

نخست بی نقص اند؛ زیرا هم معنا دارند و هم از بیان آنها قصد انتقال معنا وجود داشته است. البته در گام سوم چون مخاطب این جملات را با آنچه پیشتر از گوینده شنیده بود نا سازگار یا ناهماهنگ می بیند، آن را فاقد عقلانیت گفتاری می داند و واکنشی را که مورد انتظار گوینده است از خود بروز نمی دهد. باید توجه داشت که عدم ثبات در گفتار گاهی نقض های دیگری از اصول گفتاری را هم به همراه خود دارد، از جمله: نقض اصل پرهیز از گفتار مخالف با واقع یا اصل پرهیز از گفتار خردستیز.

رعایت اصول عقلانیت گفتاری محدود به گفت و گوهای انسانها با یکدیگر نیست و انسانها انتظار دارند اگر بنا باشد دیگر موجودات و از جمله خداوند با آنها سخن بگویند آن اصول را در گفتارش رعایت کنند تا انسانها ضمن درک مقصود او بتوانند واکنش متناسب و به موقع را از خود بروز دهند و البته اگر در گفتاری - حتی منسوب به خداوند - التزام به آن اصول را نیابند از توجه به آن گفتار و پذیرش آن و بالتبع بروز واکنش متناسب با آن خودداری می کنند.

برخی از مستشرقان قرآن پژوه کوشیده اند نشان دهند قرآن کریم به اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار ملتزم نیست و آیاتی از قرآن کریم را بر شمرده اند که به زعم آنها فاقد عقلانیت گفتاری اند. ما در این پژوهش که به روش توصیفی و انتقادی نگارش یافته به دنبال آن هستیم که نشان دهیم این اصل در قرآن کریم رعایت شده و شبهات مستشرقان در این زمینه را ناوارد و قابل جواب بدانیم.

در باب پیشینه این تحقیق اگرچه در یک نگاه کلی می توان به کتاب هایی مانند شبهات و ردود حول القرآن الکریم آیت الله معرفت یا کتاب أضواء علی متشابهات القرآن نوشته شیخ خلیل یاسین عالم لبنانی معاصر اشاره کرد، اما باید توجه داشت که تحقیق حاضر بحث خود را از جهت تبیین رعایت عقلانیت گفتاری در قرآن کریم و به طور خاص، رعایت اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار دنبال می کند و آثار مزبور صرفاً از حیث شبهه پژوهی تبویب شده اند.

اهمیت این پژوهش هم از این جهت است که از سویی نشان می دهد قرآن خود را ملتزم به رعایت اصول عقلانیت گفتاری و به طور خاص اصل ثبات در گفتار می داند و مخاطب قرآن باید واکنش متناسب با این گفتار قرآن را از خود بروز دهد و از سوی دیگر شبهات ناظر به این اصل را پاسخ دهد.

مفهوم عقل و عقلانیت

قبل از ورود به مبحث عقلانیت گفتاری و اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار ضروری است ابتدا مفهوم واژه عقل و عقلانیت را به طور اجمال بیان کنیم تا زمینه طرح مباحث بعدی فراهم گردد. عقل و عقلانیت در لغت عقل قوه و نیرویی است که به واسطه آن انسان می فهمد (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ۵۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۵۷۷) و خود را از گرفتار شدن در دام ضد آن یعنی جهل (نک: ابن درید، ۱۹۸۷ م، ج ۲، ۹۳۹) حفظ می کند. واژه عقلانیت هم مصدر صناعی از عقلانی است و بر

باورها، گفتارها و رفتارهایی اطلاق می شود که مبتنی بر عملکرد قوه عقل آنها در حوزه نظر (عقل نظری) و عمل (عقل عملی) است. بنابراین عقلانیت گاهی وصف اعمال واقع می شود و گاهی بر باورهای اختیاری انسان اطلاق می گردد. هنگامی که انسان فعل اختیاری را انجام می دهد یا به موضوعی باور و اعتقاد پیدا می کند در مقام سنجش آن عمل یا باور گفته می شود آیا فعل یا باور او دارای عقلانیت بوده است یا خیر؟ بنابراین عقلانیت نظری مربوط به باورها و افکار است و عقلانیت عملی ناظر به اعمال و افعال است. البته در باب معیار عقلانیت سخنان متفاوتی مطرح است. برخی معتقدند عقلانیت در هر چیزی (چه باور باشد و چه عمل) به این است که به نفع ما باشد. طبق این ملاک از عقلانیت اگر ارتکاب به تناقض به سود ما باشد ما مجاز به انجام آن هستیم در عین حال آن عمل متناقض، عقلانیت هم دارد چون برای ما سود داشته است. (در این باره نگاه شود به: ملکیان، ۱۳۸۷ ش، ۱۵۷) البته اینان شاید التفات ندارند که ارتکاب تناقض هیچ نفعی برای شخص در پی ندارد و کسی که چنین می پندارد به نوعی دچار مغالطه ای در «نفع»، «خود» و یا «مصلحت» شده است. برخی هم گویا ملاک عقلانیت را داشتن بهترین و کامل ترین باور و یا عمل در شرایط موجود می دانند. (قاسمی، ۱۳۸۹ ش) البته واژه های «بهترین و کامل ترین» هم ابهام دارند و هم تشخیص مصداق آنها در مواضع مختلف امر آسانی نیست. کسانی هم عقلانیت را در پرتو مصلحت سنجی می جویند؛ یعنی اگر فعل یا باوری مصلحت داشت آن را عقلانی می دانیم و در غیر این صورت فاقد عقلانیت خواهد بود. طبق این دیدگاه عقلانیت امری متغیر، نسبی و تابع مصلحت است زیرا ممکن است فعل یا باوری در شرایطی مصلحت داشته باشد و در شرایطی دیگر فاقد مصلحت باشد. البته می توان مصالح عامی (مثل مطابقت با واقع یا مطابقت با قاعده بنیادی حسن عدالت و قبح ظلم) را برای همه انسانها در نظر گرفت و مطابق با آنها بر هر باور، گفتار و رفتاری که مبتنی بر آنها باشد عقلانیت را اطلاق کرد. بنابراین با التفات به ملاک اخیر می توان عقلانیت یک باور، گفتار و رفتار را ناظر به ذات آنها دانست و گاهی ناظر به غایت. به نظر می رسد تعریف اخیر برای عقلانیت مناسب تر است زیرا ما برای سنجش عقلانیت یک عمل یا باور به نتیجه آن نظر می کنیم و به ذات افعال و باور کاری نداریم بنابراین ممکن است انجام فعلی از سوی یک شخص دارای عقلانیت باشد اما برای شخصی دیگر فاقد عقلانیت باشد البته ما هرگز منکر حسن و قبح ذاتی و عقلی نیستیم زیرا معتقدیم تمام افعال در ذات خود یا حسن هستند یا قبیح اما افعال بیرونی و جدای از ذات را وقتی می سنجیم می بینیم که یک فعل واحد را ما همیشه دارای عقلانیت یا فاقد عقلانیت نمی دانیم بلکه مطابق با مصالح و شرایط موجود آن را وصف می کنیم. عقلانیت نظری و عملی دارای اقسام مختلفی هستند؛ یکی از اقسام عقلانیت عملی مربوط است به عقلانیت گفتاری که در ادامه آن را تبیین می کنیم.

عقلانیت گفتاری

انسان وقتی گفتاری را ایراد می کند قصد دارد که به واسطه آن گفتار با مخاطب خود ارتباط برقرار کند، این ارتباط زمانی صورت می پذیرد که گفتار بر پایه اصول و ضوابط و به صورت معقول بیان شود؛ البته مراد از ضابطه مند بودن گفتار صرفاً توجه به نکات بلاغی نیست بلکه علوم بلاغی بخشی از عقلانیت یک گفتار را تشکیل می دهند زیرا گفتار به هر سخنی که از سوی متکلم ابراز شود گفته می شود، عقلانیت گفتاری یعنی عقلانیت در مقام گفتار (ملکیان، ۱۳۸۷، ش، ۱۴۴) و چون ما گفتار را به مثابه عمل می دانیم نظریه افعال گفتاری آستین را می پذیریم و معتقدیم اخلاق در هر مرحله ای از گفتار موجب از بین رفتن بخشی از اصول عقلانیت گفتاری می شود لذا اگر شخصی سخنرانی می کند یا خطیبی موعظه می کند و یا فردی با دیگری گفتگو می کند ابتدا از جملات معنادار استفاده می کنند سپس در این موارد به قصد انتقال معنایی برای مخاطب گفتار را صادر می کنند لذا در صورتی که مخاطب یا مخاطبان، گفتار گوینده را صحیح بدانند نسبت به آن واکنشی نشان می دهند که حاکی از تأیید انتقال معناست اما گاهی با وجود گام های اول و دوم، گام سوم و انتقال معنا صورت نمی گیرد زیرا مخاطب گفتار را متزلزل می داند به عنوان مثال اگر من امروز بگویم "ثروتمند کسی است که عقل سالم داشته باشد" و روز بعد بگویم "سخنان دیروز مرا رها کنید ثروتمند کسی است که بدن سالم داشته باشد" و این باطل کردن گفتار پیشین در گفتار من پیوسته ادامه داشته باشد، مخاطبان دیگر به گفتار من ترتیب اثر نمی دهند زیرا آنان شیوه گفتار من را غیر معقول و فاقد عقلانیت گفتاری می دانند. برخی از مستشرقین بر این باورند که در قرآن کثرت نسخ وجود دارد و این باعث عدم ثبات در گفتار قرآن شده است که در ادامه به شبهات مستشرقین می پردازیم و در آخر با تکیه بر آراء قرآن پژوهان مسلمان به پاسخ شبهات خواهیم پرداخت.

تبیین اصل ثبات در گفتار در قرآن کریم

ثبات در گفتار به این معنا است که وقتی گوینده سخنانی را بیان کرد پیوسته آن گفتار قبلی خود را باطل نکند و در کلام خود ثبات داشته باشد، زیرا اگر گوینده در گفتار خود پیوسته سخنان پیشین خود را ابطال کند، هم مخاطبان او دچار سردرگمی می کند و آنها نمی توانند به سخنان او اطمینان حاصل کنند و خواهند گفت او از اصول عقلانیت گفتاری تخطی کرده و گفتار وی فاقد عقلانیت گفتاری است؛ زیرا شنونده انتظار دارد گوینده در گفتار و نظرات خود تغییر و تزلزل نداشته باشد، به گونه ای که در بین گفتار خود چندین بار با آوردن گفتاری جدید بگوید سخن قبلی من را رها کنید و آن را از اعتبار ساقط کنید و این سخن جدید را بگیرید.

درباره قرآن کریم به عنوان فعل گفتاری خداوند که درصدد هدایت مردم است «هدی للناس»، نقض اصل ثبات در گفتار قابل پذیرش نیست، زیرا هیچ یک از منشأ های این نقض درباره خداوند قابل پذیرش نیست.

منشأ نخست: نقض علمی

مسلمانان افزون بر ادله عقلی بر برخورداری خداوند از علم بی نهایت، با تمسک به آیاتی از قرآن معتقدند خداوند به هر چیزی علم دارد «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹) و بر تمام امور احاطه دارد «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» (نساء ۱۲۶) آن گونه که حتی برگری از درختی نمی افتد مگر اینکه خداوند به آن آگاه است «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا» (انعام ۵۹)

منشأ دوم: ناتوانی در بیان کامل مقصود

مسلمان ها افزون بر ارائه دلایلی عقلی بر قدرت نامحدود الهی، با التفات به آیاتی از قرآن هم معتقدند خداوند از قدرتی مطلق و بدون محدودیت برخوردار است. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸ و...)

منشأ سوم: صادق نبودن گوینده

مسلمانان افزون بر وجوه عقلی که بر امتناع و استحاله صدور کذب از ناحیه خداوند اقامه کرده اند مطابق با آیاتی از قبیل «مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء: ۸۷) و «مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء: ۱۲۲) صادق و مطابق واقع بودن گفتار الهی را گوشزد می کنند. از سوی دیگر خداوند خود به بندگانش این چنین امر می کند «وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء ۹) سخن محکم و خالی از فساد و خلل بگویند (طبرسی، بی تا، ج ۵، ۴۰).

منشأ چهارم: حکیم نبودن

اگرچه برخی از انسانها دچار لهو و گرفتار سخنان بیهوده می شوند «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» و از این جهت ممکن است گرفتار عدم ثبات در کلام شوند اما چنین فرضی درباره خداوندی که حکیم است ناممکن است. مسلمانان معتقدند خداوند از انجام امور لغو و بیهوده خودداری می کند؛ چرا که او را حکیم می دانند و معتقدند باطل هم در قرآن راه ندارد؛ زیرا از حکیم صادر شده است. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲)

منشأ پنجم: خیر خواه نبودن گوینده

مسلمانان معتقدند خداوند هیچ ظلمی را بر بندگان روا نمی دارد «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً» (یونس: ۴۴) و هیچ کمالی و خیری را از انسانها دریغ نمی دارد. بلکه خواهان خیر و آسایش بندگان است «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)

انتفای این قبیل منشأهای عدم ثبات در گفتار مجال این پندار را برای مسلمانان باقی نمی گذارد که به نوعی تزلزل یا ناسازگاری در گفتار خداوند رخ دهد به گونه ای که مخاطب آن قرآن چنین بپندارند که نوعی عقلانیت در گفتار را نقض کرده باشد. فلذا مسلمانان بر این باورند که خداوند با نزول قرآن کریم در مقام هدایت انسانهاست و در این راستا اگر اصول عقلانیت گفتاری را نقض کند غرض او یعنی هدایت مردم محقق نمی شود. از این رو به گونه ای با مردم سخن نمی گوید که چنین تلقی کنند که او در گفتارش ثباتی ندارد و هر از گاهی سخنان گذشته اش را نقض می کند و ناسازگار سخن نمی گوید. اما برخی از مستشرقان نسخ را به معنی تعدیل و اصلاح دانسته (امامی و احمدی، ۱۳۹۳ ش، به نقل از موننگمری وات) و مدعی هستند در میان کتب دینی هیچ کتابی مانند قرآن دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ متن و نص نیست. (گلدزیهر، ۱۳۸۳ ش، ۲۹-۳۰) آنها بر این باورند که در قرآن این اصل به واسطه نسخ از بین رفته است، زیرا قرآن به واسطه نسخ بیشتر سخنان قبلی خود را تغییر داده است و به اصل ثبات در گفتار عمل نکرده است. برای روشن شدن این مطلب ابتدا لازم است مطالبی را در مورد نسخ بیان کنیم و بعد از بیان چستی نسخ، میکوشیم شبهات مربوط به این اصل عقلانیت گفتاری را طرح کنیم.

تبیین نسخ در گفتار

نسخ در لغت یعنی زایل کردن چیزی به واسطه چیز دیگری که به دنبال آن می آید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ۳۲۲) و از نظر شرع مطابق عقیده شیعه- بیان انتهای مدت عمل به يك حکم و قرار دادن حکمی دیگر به جای آن است، که اولی را «منسوخ» و دومی را «ناسخ» می نامند. به عبارت دیگر، هرگاه مدت حکمی به پایان رسد و حکمی دیگر جایگزین آن گردد، نسخ صورت گرفته است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ۴۷) نسخ دو صورت دارد؛ یکی یعنی اینکه حکم آیه منسوخ به واسطه حکم آیه ای دیگر یا به وسیله خبری متواتر زایل گردد و لفظ منسوخ باقی بماند و دیگر اینکه تلاوت آیه ای همراه با حکمش توسط آیه دیگری زایل گردد و حکم و تلاوت دوم جای حکم و تلاوت نخست را بگیرد. (مکی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ۴۹ و ۵۰) همچنین برای نسخ در قرآن اقسامی ذکر شده است؛ الف) واجبی، واجب دیگری را نسخ کند و عمل به واجب اول جایز نباشد مانند نسخ حبس برای زانی به واسطه حکم به حد. ب) واجبی، واجب دیگری را نسخ کند و عمل به واجب اولی جایز باشد. ج) واجبی، مستحبی را نسخ کند مانند جنگ که مستحب بود اما واجب شد. د) مستحبی، واجبی را نسخ کند مانند نماز شب

که واجب بود با استحباب قرائت قرآن نسخ شد « فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ » (مزمّل ۲۰). (سیوطی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ۶۵۱)

شبهات مربوط به ثبات گفتاری قرآن

اکنون به ارتباط نسخ با نقض اصل ثبات در گفتار قرآن می‌پردازیم تا مشخص گردد که از نظر مستشرقان نسخ چگونه باعث از بین رفتن یکی دیگر از اصول عقلانیت گفتاری در قرآن شده است. ممکن است بگوییم معقول است که خداوند شریعتی را نسخ کند و کتابی را به جای کتاب دیگر بیاورد اما آیا درست است که نسخ در کتاب واحد و توسط یک پیامبر واقع شود؟^۱ لکن این یک واقعیت قرآنی است که در مدت ده سال در مدینه اتفاق افتاده است.^۲ (الحداد، بی‌تا، ۳۵۱) جرج سیل^۳ می‌گوید هیچ سوره‌ای از ناسخ و منسوخ خالی نیست و این موجب تشویش ذهن مخاطب و اضطراب فکر است. لذا انسان سرگردان می‌ماند و تمییز بین احکامی که باید بر آن‌ها اعتماد کرد، برای او دشوار است. (نک: بلاغی، ۱۳۳۰ ق، ج ۱، ۳۰۴) او متعجب است از آنچه در قضیه نسخ رخ داده است، خداوند حکمی را نسخ کرده لکن کلام آن را باقی گذاشته است مانند آیه ۱۵ سوره نساء * وَاللّٰتِي يٰۤاٰتِيْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاٰتَسْتَشْهِدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا* در این آیه کلام (الفاظ) همان گونه که می‌بینید باقی است اما حکمش توسط آیه رجم منسوخ شده است، در حالی که در آیه رجم، الفاظ نسخ شده و در قرآن باقی نمانده است اما حکم آن وجود دارد (چرا که جمهور علماء و فقها در حد رجم به آن استناد می‌کنند). (سیل، ۱۹۱۳ م، ۴۱۹) آیا می‌توان چنین گفتاری را دارای عقلانیت گفتاری دانست؟ همچنین می‌گوید کاش می‌دانستم! حکمت نسخ آیه‌ای و آوردن بهتر از آن در کتابی که کتاب خداست چیست؟ مگر اینکه گفته شود خداوند نویسنده‌ای کم هنر است که نیاز دارد ابتدا مرادش را در سیاهه‌ای بنویسد سپس در آنچه نوشته نظرش را تغییر دهد و اشتباهاتش را پاک کرده سپس آن نوشته‌ها را پاک‌نویس کند مانند نویسندگان بشری، علاوه بر این در قرآن گفته شده هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم مگر اینکه مثل آن یا بهتر از آن را می‌آوریم، در حالی که آیه رجم نسخ شده اما مثل آن یا بهتر از آن نیامده گویا آیه رجم فقط در سیاهه آورده شده است و در پاک‌نویس بهتر از آن را نیاورده است. (همان، ۴۲۰) اگر بگوییم نسخ آیه‌ای توسط آیه‌ای دیگر مانند آن یا توسط آیه‌ای قوی‌تر از آن قابل توجیه است اما برای نسخ الفاظ و باقی بودن حکم هیچ جای توجیهی نیست (زیرا این چون شلختگی پسر بچه‌ها می‌ماند) و کسی از مردم نیز به آن جهل ندارد مخصوصاً کسانی که در علم راسخ هستند. (همان، ۴۱۹) گاهی اگر گوینده‌ای بخواهد نظر خود را تغییر

۱ در آیات مکی نسخ واقع نشده است.

۲ در کتاب الهدی الی دین المصطفی متکلف همان جرج سیل است و متعرب نیز هاشم شامی است.

دهد یکی از بدیهیات این است که گفتار اول خود را با گفتار دوم اصلاح می‌کند، اما قرآن این بدیهیات را هم رعایت نکرده است و در بسیاری از موارد آیات ناسخ مقدم بر آیات منسوخ هستند مانند آیه ۲۴۰ سوره بقره * وَ الَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ* که این آیه با آیه ۲۳۴ بقره که گفته است * وَ الَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ* نسخ شده است. یا در آیه ۵۲ سوره احزاب خطاب به پیامبر می‌گوید: * لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَغْبَجَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا* که در این آیه پیامبر را از نکاح هر زنی که خوشش آمد نهی می‌کند، در حالی که به‌زعم مفسران این آیه با آیه ۵۰ همان سوره که در آن گفته‌شده * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ.... وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنِّي وَهَبْتُ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ...* نسخ شده است. گفته‌اند این آیه ناسخ آیه بعدی است و این را گفته‌اند به خاطر اینکه پیامبرشان بعد از این نهی زنانی را نکاح کرده است و چون نتوانسته‌اند آن (ازدواج) را انکار کنند به این تعلیل پناه برده‌اند. (همون، ۴۱۷) برخی آیات قرآن در حالی نسخ شده‌اند که یک‌شب هم از نزول آنان نگذشته است، بی‌شک نسخ حکم بعد از زمان کوتاهی از وضع آن به واسطه حکم دوم دلالت دارد بر کمی بصیرت شارع در وضع آن حکم اول یا کمی حکمت شارع در وضع حکم دوم. (همون) برای نسخ در قرآن تاریخ دردناکی است که آن را از سایر کتب نازل شده جدا ساخته است، فراوانی و توسعه ناسخ و منسوخ در قرآن به گونه‌ای بوده که اندکی از قرآن باقی‌مانده است. (الحداد، بی‌تا، ۳۴۹) جرج سیل در ادامه می‌گوید حتی اگر ما نسخ را بپذیریم تنها آن را در آیات الاحکام (انشائی‌ها) می‌توانیم قبول کنیم نه در اخبار زیرا در خبر نسخ موجب کذب دیگری می‌شود. (رضوان، ۱۴۱۳، ق، ج ۲، ۶۳۱ به نقل از جرج سیل) یوسف دره الحداد نیز می‌گوید مشکل دیگری که در خصوص ثبات گفتاری قرآن وجود دارد این است که گفته‌شده قرآن به واسطه سنت نیز نسخ می‌شود. (الحداد، بی‌تا، ۳۵۲) حال این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که آیا عقلانیت گفتاری اقتضای چنین گفتار منزلی را دارد؟ آیا نسخ در کتاب نازل شده الهی صحیح است؟ حکمت خداوند در نزول آیات و رفع آن‌ها در این مدت ده سال چه بوده است؟ حکمت رفع تلاوت و باقی ماندن حکم چیست؟ حکمت رفع حکم و باقی ماندن تلاوت چیست؟ و آیا صحیح است که سنت پیامبر، گفتار خداوند را نسخ کند؟ چگونه صحیح است به واجبی که نسخ شده عمل کنیم؟ و چگونه صحیح است واجبی به وسیله مستحبی نسخ شود؟ این‌ها شبهات و سؤالاتی است که در ادامه به آن‌ها پاسخ خواهیم داد.

پاسخ به شبهات

ما در این اصل به دنبال پاسخ‌گویی به شبهات مستشرقان هستیم که شامل یک پرسش اصلی و چند پرسش فرعی است؛ سؤال و شبهه اصلی عبارت است از اینکه آیا عقلانیت گفتاری اقتضاء می‌کند که قرآن پیوسته گفتار پیشین خویش را ابطال کند؟ و چند سؤال فرعی که پیش‌تر در غالب شبهات مطرح شده‌اند. سؤالات فرعی شامل این پرسش‌ها می‌گردد: آیا نسخ توسط یک پیامبر و در یک کتاب صحیح است؟ آیا در قرآن کثرت نسخ به‌گونه‌ای که منجر به اضطراب در کلام قرآن شده باشد وجود دارد؟ آیا اقسام نسخ همچون نسخ الفاظ و بقای حکم، نسخ حکم و بقای الفاظ، نسخ الفاظ و حکم و یا نسخ امر واجب توسط امر مستحبی و بالعکس معقول است؟ حکمت نسخ در کلام خداوند که آگاه به هر چیزی است چیست؟ علت باقی ماندن حکم آیه منسوخ چیست؟ و اینکه علت تقدم آیات منسوخ بر ناسخ چیست؟ آیا در سوره احزاب آیه ۵۰ ناسخ آیه ۵۲ بوده؟ چرا؟ این‌ها برخی از سؤالاتی است که ما باید در این اصل به آن‌ها پاسخ دهیم تا شبهه عدم ثبات گفتار قرآن را مرتفع سازیم. ما برای رسیدن به پاسخ سؤال اصلی باید ابتدا به سؤالات فرعی بپردازیم تا بتوانیم از مجموع آن‌ها به نتیجه و پاسخ سؤال اصلی برسیم.

مبحث نخستی که در بین سؤالات فرعی به آن اشاره شد این است که آیا نسخ توسط یک پیامبر و در یک کتاب صحیح است یا خیر؟ در پاسخ می‌گوییم اولاً نسخ منسوب به خداوند است نه شخص پیامبر زیرا قرآن گفتار خداوند است، ثانیاً نسخ به معنای جهل خداوند نیست زیرا خداوند متعال هنگام تشریع احکام به مدت حکم منسوخ آگاه است. (خویی، ۱۳۸۲، ش، ۳۴۸) و بنا بر شرایط و مصالح موجود حکم موقت صادر کرده است. ثالثاً کتاب قرآن در طول ۲۳ سال نازل شده است و نسخ هم از آنجایی که تنها در احکام واقع می‌شود امری عادی است زیرا احکام بنا بر مصالح و مفاسد قابل تغییر هستند بنابراین وجود نسخ در این چنین کتابی که تدریجی نازل شده است امری عادی است و با اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار منافات ندارد. بحث دیگری که در بین سؤالات وجود دارد و می‌کوشند با آن ثبات گفتاری قرآن را زیر سؤال ببرند این ادعا است که کثرت نسخ در قرآن موجب مضطرب شدن گفتار قرآن شده است زیرا مخاطب قرآن نمی‌داند این آیه نسخ شده است یا خیر؟ در رد این ادعا لازم است بیان کنیم که برخی از مفسران وجود نسخ در قرآن را نپذیرفته و برخی دیگر تنها یک آیه در قرآن را منسوخ دانسته‌اند و برخی دیگر همچون سیوطی ۲۲ آیه را منسوخ دانسته‌اند. (زرقانی، ۱۳۸۵، ش، پاورقی، ۸۴۳) به همین خاطر ادعای کثرت نسخ صحیح نیست، البته در برخی از سخنان قدما دایره نسخ گسترده است که این نیز به این دلیل بوده که در گذشته تمام موارد عام و خاص در قرآن بر نسخ حمل می‌شده است (همون) لکن باگذشت زمان و تفکیک میان آیات دیگر این ادعا مطرح نیست، زیرا در تعریف نسخ می‌گوییم نسخ یعنی «برداشتن حکم شرعی به دلیلی شرعی» درحالی که مفسران «تخصیص» را این‌گونه تعریف

کرده‌اند: «تخصیص عبارت است از محدود ساختن عام به بعضی از افراد و مصادیق» (همون، متن، ۷۵۹). لذا تفاوت‌هایی بین این دو وجود دارد که چند مورد از آن‌ها را ذکر می‌کنیم؛ عمل به حکم عام پس از تخصیص آن مجاز است برخلاف نسخ که عمل به آیات منسوخ مجاز نیست، در نسخ جز به سبب دلیلی متأخر منسوخ محقق نمی‌شود؛ اما تخصیص می‌تواند قبل یا بعد و یا هم‌زمان با عام پدید آید، نسخ در اخبار واقع نمی‌شود؛ برخلاف تخصیص که هم در اخبار و هم در غیر اخبار واقع می‌شود. (همون، ۷۵۹-۷۶۲) با توجه به این مغایرت‌ها و تفاوت‌ها دایره آیات مربوط به نسخ بسیار محدود گشته و در نتیجه کثرت نسخ در قرآن ادعایی مردود است.

مسئله بعدی در خصوص اقسام نسخ است که بنا بر ادعای مفسران و متکلمان شیعی تنها یک صورت از اقسام سه‌گانه نسخ در قرآن وجود دارد و آن نسخ حکم و بقای تلاوت است زیرا مفسران شیعه مدعی هستند که نسخ در حکم و تلاوت باهم و نسخ در تلاوت بدون حکم منجر به تحریف قرآن می‌گردد. (اورعی، دایرةالمعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ۴۱۳) و اینکه با خبر واحد نمی‌توان نسخ در قرآن را پذیرفت. (نک: خوبی، ۱۳۸۲ ش، ۳۵۷) اما اهل سنت هر سه قسم نسخ را ممکن می‌دانند. در خصوص معقول بودن نسخ نیز بیان کردیم که چون خداوند به تمام امور آگاه است و خالق تمام هستی است و آگاه به مصالح و مفاسد است اگر با توجه به آن مصالح و مفاسد حکم موقتی را برای انسان‌ها در نظر بگیرد (چه آن حکم فرض باشد چه ندر) و بعد از تغییر شرایط آن حکم را با حکم دیگری جایگزین کند نه تنها غیر معقول نیست بلکه هدایت‌گری خداوند و قرآن، اقتضای بیان احکام جدید را که تابع مصالح و مفاسد باشد را دارد و این بیان نکردن حکم جدید است که غیر معقول خواهد بود.

حکمت نسخ

زرقانی در مورد حکمت نسخ می‌گوید خداوند به دلیل حکمتش به این موضوع علم داشته است که حکم نخست که منسوخ است در زمان معینی تمام می‌شود، همچنین به این موضوع هم علم داشته است که با اتمام زمان حکم نخست، حکم دیگری می‌آید که حاوی مصلحت و حکمت دیگری است، بی‌شک با تغییر مردم و عوض شدن شرایط و اوضاع مردم احکام و مصلحت‌های مردم به تناسب آن شرایط تغییر خواهد یافت و تمام این احکام و شرایط و مصالح و ناسخ و منسوخ همگی از قبل برای خداوند معلوم و آشکار بوده‌اند به گونه‌ای که چیزی از خداوند پنهان نیست و نزول آیه ناسخ و حکم جدید در حقیقت به این معناست که خداوند چیزهایی را که به آن‌ها علم داشته است را برای بندگانش روشن و آشکار کرده است و این حکم جدید هرگز به معنی این نیست که چیزی بر خداوند مجهول بوده و بعد از گذشت مدتی برای خداوند معلوم شده است زیرا علم خدا بر هر چیزی محیط است. (زرقانی، ۱۳۸۵ ش، متن، ۷۵۵)

علاوه بر این علامه طباطبایی نیز بیان می‌کنند که آیات منسوخ لحنی دارند که با اشاره نشان می‌دهند این احکام موقت هستند و همیشگی نیستند مانند آیه * فَأَعْفُوا وَ أَصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ * (بقره ۱۰۹) که می‌گوید فعلاً عفو کنید و نادیده بگیرید تا خداوند امر خود را بفرستد، که به روشنی می‌فهماند حکم عفو و گذشت دائمی نیست و به زودی حکمی دیگر می‌آید، که بعدها به صورت حکم جهاد آمد. همچنین است حکم زنان بدکاره که فرموده * فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ، حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا * (نساء ۱۵) ایشان را در خانه‌ها حبس کنید تا مرگشان برسد و یا خدا راهی برایشان معین کند، که باز به وضوح می‌فهماند حکم حبس موقتی است و همین طور هم شد و آیه شریفه با آیه تازیانه زدن به زناکاران نسخ گردید، پس جمله * حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ * در آیه اول و جمله * أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا * در آیه دوم خالی از این اشعار نیستند که حکم آیه موقتی است و به زودی دستخوش نسخ خواهند شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ۳۸۲)

سؤال بعدی در خصوص علت بقای حکم و نسخ تلاوت آن بود، در این خصوص باید بگوییم اولاً متکلمان شیعه قائلند که این نوع از نسخ با عدم تحریف قرآن منافات دارد زیرا نسخ تلاوت منجر به نقصان قرآن می‌گردد، ثانیاً چون سند این نوع از نسخ، خبر واحد است و خبر واحد هم به دلیل اینکه ظنی است نمی‌تواند حکم قطعی قرآن را بردارد، (نک: زرقانی، ۱۳۸۵ ش، متن، ۸۰۰) لذا آن را مردود می‌دانند لکن برفرض که این قسم از نسخ را نیز بپذیریم آنچه در اینجا مهم است این است که این نسخ نیز با عقلانیت گفتاری قرآن ناسازگاری ندارد زیرا ممکن است خداوند نص و تلاوت یکی از احکامی که در بین مسلمین رواج پیدا کرده است را بردارد تا روش اجمال گویی قرآن و شیوه مختصر گویی آن در میان احکام و فروع باقی بماند. (همون)

یکی دیگر از شبهاتی که مطرح شد این بود که در قرآن آیات ناسخ مقدم بر آیات منسوخ آمده‌اند و این نوع نسخ غیرقابل پذیرش است، در جواب آن می‌گوییم اولاً آیات مورد اشاره در نظر بسیاری از مفسران منسوخ نیستند و برفرض صحت ادعا، این تقدم مربوط به تقدم نزول نیست بلکه تقدم ترتیبی و چینش آیات است. (مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۷، ۳۹۳) لذا این شبهه درواقع بی‌اساس است. در مورد آیه ۵۰ و ۵۲ سوره احزاب نیز همین پاسخ صدق می‌کند علاوه بر آن مفسران آیه ۵۲ سوره احزاب را نه تنها ناسخ نمی‌دانند بلکه آن را مکمل آیه ۵۰ می‌دانند زیرا در آیه ۵۰ سوره احزاب خداوند زنانی را که پیامبر می‌تواند با آن‌ها ازدواج کند را ذکر می‌کند و در آیه ۵۲ همان سوره یادآور می‌شود که زنان دیگر غیر از آنچه گفتیم بر تو حلال نیست. (طبرسی، بی تا، ج ۲۰، ۱۵۸)

از مجموع آنچه گفته شد و پاسخ‌هایی که به سؤالات فرعی داده شد پاسخ سؤال اصلی مشخص می‌گردد؛ پاسخ‌هایی که در خصوص شبهات ناظر به ثبات گفتاری قرآن ذکر شد را می‌توان در چند دسته قرار داد؛ یک دسته از پاسخ‌ها ناظر به این بود که نشان دهیم اصل نسخ امری غیرمعقول نیست،

یعنی اینکه اگر در کلام الهی نسخی واقع شده است به معنای این نیست که گفتار قرآن از اصول عقلانیت گفتاری تبعیت نکرده و اصلی از این اصول را به نام اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار را نقض کرده است؛ زیرا نسخ به خودی خود منافاتی با عقلانیت ندارد بلکه کثرت در نسخ است که می‌تواند ثبات در گفتار را با مشکل مواجه کند. دسته دیگر از پاسخ‌هایی که داده شد برای بیان این مطلب بود که ادعای کثرت نسخ در قرآن را رد کنیم؛ زیرا اگر کثرت نسخ در قرآن را بپذیریم به نوعی عدم ثبات در گفتار قرآن را نیز قبول کرده‌ایم، به همین خاطر ادله و شبهات مستشرقان را بررسی کردیم و نشان دادیم این ادعای آنان ادعایی باطل و مبتنی بر عدم فهم صحیح قرآن و آراء قرآن‌پژوهان مسلمان است و نسخ در قرآن بسیار کمتر از چیزی است که آنان پنداشته‌اند که این موارد اندک نیز با توجه به نزول تدریجی قرآن و اینکه قرآن به شرایط و اوضاع و احوال جامعه و تغییرات آن توجه داشته است کاملاً معقول و قابل فهم و پذیرش است، در نتیجه مستشرقان نمی‌توانند بگویند که قرآن پیوسته سخنان خویش را باطل کرده است زیرا نسخ موجود در قرآن فقط مربوط به احکام است و تعداد آن‌هم بسیار محدود است. دسته دیگر مربوط بود به بیان حکمت داشتن نسخ که گفته شد اولاً لحن آیات منسوخ به گونه‌ای است که همان زمان نزول نشان می‌دهد حکمی که در آن ذکر شده موقت است تا مخاطبان بدانند این حکم ممکن است در آینده تغییر کند از طرفی بیان احکام موقت قبل از حکم قطعی منافاتی با ثبات گفتار خداوند ندارد بلکه بنا بر شرایط و مصالح و مفاسد احکام قابل تغییر هستند و چون خداوند هنگام وضع احکام علم به مدت بقای حکم دارد و با اطلاع آن‌ها را تشریع می‌کند دیگر سخن از جهل خداوند نیز معنا ندارد بلکه جهل مربوط است به نسخ اخبار و این نوع از نسخ در قرآن وجود ندارد. و نهایتاً در دسته‌ای دیگر از پاسخ‌ها شبهات مربوط به اقسام نسخ را تبیین کردیم و گفتیم از نظر ما تنها یک نوع نسخ در قرآن واقع شده است و آن هم نسخ حکم و بقای تلاوت است زیرا مفسران شیعه مدعی هستند که نسخ در حکم و تلاوت باهم و نسخ در تلاوت بدون حکم منجر به تحریف قرآن می‌گردد، هر چند سایر اقسام نسخ نیز دسته کم با اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار منافاتی ندارند و آن را نقض نمی‌کنند، بنابراین وقتی این پاسخ‌ها را کنار هم قرار می‌دهیم پاسخ پرسش اصلی که عبارت بود از اینکه آیا عقلانیت گفتاری اقتضاء می‌کند که قرآن پیوسته گفتار پیشین خویش را ابطال کند؟ روشن می‌گردد و آن این است که قرآن هرگز اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار را نقض نکرده است زیرا نقض این اصل مبتنی بر کثرت نسخ در قرآن است که آن ادعای بدون سند و مدرک است و نسخ در قرآن محدود و در حوزه احکام بوده و تمامی آیات وحدت رویه داشته و مطابق هدایت انسان‌ها و شرایط محیطی و زمانی به نحو احسن نازل شده‌اند و اصول عقلانیت گفتاری به‌ویژه اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار در قرآن رعایت شده است.

اکنون که شبهات مستشرقان بررسی گردید و مشخص شد که قرآن اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار را نقض نکرده است، با مراجعه به نظریه افعال گفتاری آستین که گفتار را به‌مثابه فعل می‌دانست و تمام

و کامل بودن گفتار را که می‌توان گفت عقلانیت آن گفتار را در گرو صحیح و درست بودن این مراحل می‌دانست، می‌بینیم گفتار قرآن در آیات مورد ادعای مستشرقان هر سه مرحله گفتار را به‌درستی طی کرده است زیرا هم گفتار قرآن در آیات ناسخ و منسوخ معنادار هستند و هم از بیان آن‌ها قصد انتقال مفاهیمی به مخاطبان وجود داشته است و از همه مهم‌تر چون کثرت نسخی در آیات قرآن یافت نشد، نسبت دادن تزلزل و عدم ثبات گفتار نیز به قرآن صحیح نیست و افعال گفتاری قرآن بی‌نقص صورت گرفته است و ادعای مستشرقان نیز پذیرفتنی نیست.

نتیجه‌گیری

۱. عقلانیت گفتاری یعنی عقلانیت در مقام گفتار.
۲. یکی از اصول مهم عقلانیت گفتاری پرهیز از عدم ثبات در گفتار است یعنی انسان نباید به‌گونه‌ای سخن بگوید که گفتار او پیوسته سخنان پیشین خویش را باطل کند زیرا این‌گونه سخن گفتن ثبات در گفتار را از بین می‌برد و کلام را متزلزل می‌کند.
۳. عقلانیت گفتاری می‌تواند با نظریه افعال گفتاری ارتباط برقرار کند. طبق نظریه آستین می‌توان گفت اصل پرهیز از عدم ثبات در گفتار در مرحله سوم افعال گفتاری یعنی فعل بعد از گفتار خدشه‌دار می‌شود زیرا مخاطب به دلیل متزلزل بودن گفتار گوینده دیگر به آن ترتیب اثر نمی‌دهد.
۴. مستشرقان برخی از آیات قرآن را به دلیل وجود نسخ در قرآن و کثرت آن فاقد عقلانیت گفتاری می‌دانستند که با بررسی شبهات مستشرقان مشخص شد در قرآن کثرت نسخ وجود ندارد و تعداد محدود نسخ نیز خدشه‌ای بر عقلانیت گفتاری قرآن وارد نمی‌کند زیرا قرآن در طول ۲۳ سال نازل شده و در این مدت برخی از احکام به مقتضای زمان و در راستای هدایت مردم تغییر یافته که این موارد نیز کاملاً معقول و دارای عقلانیت بوده‌اند.

منابع

قرآن

- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۷ م، جمهرة اللغة، بیروت لبنان، دار العلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه. ق، لسان العرب، بیروت لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر.
- امامی، محمد و مصطفی احمدی، بهار ۱۳۹۳ ه. ش، رویکرد مستشرقان پیرامون نسخ در قرآن، دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، قم، شماره ۱۶، ص ۳۷-۵۲.
- بلاغی، محمدجواد، ۱۳۳۰ ه. ق، الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، صیدا لبنان، مطبعة العرفان.
- جمعی از نویسندگان، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۷ ه. ش، معارف قرآن، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی.

- _____، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ ه.ش، دایرةالمعارف قرآن کریم، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- الحداد، یوسف درة، بی تا، القرآن و الكتاب، بی جا.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ه.ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت لبنان، دارالفکر.
- خویی، ابوالقاسم، مترجم هاشم زاده هریسی، هاشم، ۱۳۸۲ ه.ش، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ه.ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت لبنان، دار الشامية.
- رضوان، عمر بن ابراهیم، ۱۴۱۳ ه.ق، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض عربستان، دار طیبه.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مترجم آرمین، محسن، ۱۳۸۵ ه.ش، ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیل (سال)، جرج، ۱۹۱۳ م، مقاله فی الإسلام، مصر، مطبعة الانجلیزیه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، مترجم حائری قزوینی، مهدی، ۱۳۸۰ ه.ش، ترجمه الاتقان فی علوم القرآن، تهران، امیرکبیر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴ ه.ش، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۷، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد جواد کرمانی، قم، بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن، مترجم نوری همدانی، حسین، بی تا، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی.
- قاسمی، حسین، ۱۳۸۹ ه.ش، تبیین عقل و عقلانیت در قرآن کریم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی قم.
- قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۸۱ ه.ش، وحی و افعال گفتاری، قم، زلال کوثر.
- گلدزیهر، ایگناس، ۱۳۸۳ ه.ش، گزارش های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ ه.ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- مکی بن حموش، ۱۴۲۹ ه.ق، الهدایة إلى بلوغ النهایة، شارجه امارات، جامعة الشارقة، كلية الدراسات العليا و البحث العلمي.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۷ ه.ش، ایمان و تعقل، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مترجم علامه مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ ه.ش، مصباح الشریعة، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: خسروی سیدسجاد، نوئی ابراهیم، عقلانیت گفتاری در قرآن کریم (بررسی موردی: اصل پرهیز از عدم ثبات درگفتار)، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۹، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۳۲-۴۸.

